

پیوست با کودتای نام نهاد عبدالملک خان



میر عنایت الله سادات

پژوهشگر محترم نصیر مهرین !

یقین دارم که مساعی بی شائبه شما بخاطر دریافت حقایق ناگفته ای تاریخ کشور ما ، جستجوگران و محققین فرهیخته ای داخلی و خارجی را کمک فراوان مینماید. نوشته ای شما پیرامون " کودتا های نام نهاد " برای من هم انگیزه شد ، تا آنچه را که در رابطه به اتهام کودتا از جانب خانواده حکمران علیه مرحوم عبدالملک عبدالرحیم زی و شماری از اراکین بلند پایه ای وزارت مالیه و سایر شخصیت ها (در سال 1957) میدانم ، خدمت شما تقدیم بدارم .

در قسمت ششم نوشته ای شما با تذکر نام های از محبوس شده گان به ارتباط آن " کودتای نام نهاد" از پدر من هم (میر عزیز الله سادات رئیس محاسبات) یاد شده است . اما اسمای جمع آوری شده تا هنوز مکمل نیست. لذا بجا میدانم تا با تصحیح و تکمیل فهرست زندانیان و آسیب دیده گان این اتهام ، همچنان متکی بر معلومات و برداشت های ارائه شده پدرم و همکاران نزدیک اوزین ماجرا ، گامی در جهت شناخت هدف و انگیزه این اتهام بردارم . تصحیح و تزئید این فهرست در پاورقی (II) همین معروضه مرقوم است که خواننده محترم میتواند به آن مراجعه نماید. برای توضیح بهتر موضوع لازم میدانم تا قضیه را از دو دیدگاه ارائه بدارم : اولاً برخورد سلطنت بمقابل پدرم چگونه بود . ثانیاً چرا سلطنت با مطرح ساختن اتهام کودتا ، دست به سرکوب مردمانی زد که هیچگاه خطری از آنها متصور نبود .

الف : میر عزیز الله سادات رئیس محاسبات کی بود و چرا او هم مورد غضب خانواده حکمران قرار گرفت ؟

پدرم در آوان شباب ، در سال اخیر سلطنت شاه امان الله در وزارت مالیه شروع بکار نمود. او بعد از طی رتب اداری و خدمات صادقانه در مرکز و ولایات کشور ، در دوره صدارت سردار شاه محمود خان در سال 1949 یعنی چهار سال قبل از صدارت سردار محمد داؤد خان ، بحیث رئیس محاسبات مقرر شد . ریاست محاسبات در آنوقت ، مقام رهبری تمام شعبات حسابداری دولت بوده و در واقعیت ریاست عمومی حسابداری افغانستان محسوب میشد. به همین جهت پدرم توانست که در زمان عهده داری این ریاست ، اصلاحات چشمگیری را در سیستم حسابداری دولت وارد نماید. چنانچه مبتنی بر اصول پیشرفته ای حسابداری ، "سیستم محاسبه ای مضاعف" در کشور رایج شد. پدرم میگفت : که در آن آوان بودجه عادی و انکشافی دولت محدود بود و با آن بودجه ای دست داشته نمیشد که جامعه در مسیر بهبود، استقامت بیابد. بناء" کار اعمار جامعه آنقدر بطی پیش میرفت که نمی توان آنرا به حساب آورد. بطور مثال بیش از چند کیلومتر سرک اسفلت شده ، آنهم در اطراف ارگ شاهی وجود نداشت و شمار پروژة های انکشافی در کشور محدود و انگشت شمار بود. کمک های خارجی ناچیز و به چشمه های داخلی عواید هم توجه نمی شد . در جریان پیش برد وظیفه ام ، متوجه شدم که عواید بابت توریذ و فروش نفت و شکر بخاطر تقاضای عامه ای مردم ، پردرآمد بوده ولی دولت نمی تواند ازین مدرک استفاده مطلوب نماید. زیرا این عرصه در زیر چتر وزارت اقتصاد و در اختیار عبدالمجید خان زابلی و چند نفر از شرکای وی

قرارداشت. موصوف قبلا بخاطر روابط تنگاتنگ اش با سردار محمد هاشم خان ، امتیاز تأسیس اولین بانک و انحصار بسا اقلام تجارتي را پس از تصاحب مقام صدارت از جانب اوبدست آورده بود . زابلی قبل از برگشت اش به افغانستان ، در ماسکو اقامت داشت و با سردار هاشم خان که تا قبل از دوره اغتشاش سفير افغانستان در ماسکو بود ، شناسایی و همکاری نزدیک داشت. زابلی نه تنها حق انحصار اقلام تجاری و سایر امتیازات را برای بانک ملی و مؤسسات وابسته به آنرا بوجود آورد ، بلکه با حفظ موقعیت اش در مؤسسات خصوصی ، طی سالهای 1946-1950 مقام وزارت اقتصاد را هم در دست داشت .

زابلی هیچگاه نمی گذاشت تا نماینده دولت ، جزئیات بیلانس سالانه ای بانک ملی را بررسی نماید. مقام سلطنت هم این شیوه کار او را حوصله میکرد . زیرا شماری از متعلقین درباره که اسامی بانک را بطور تحفه دریافت کرده بودند ، از وی حمایت مینمودند .

پدرم میگفت که بخاطر ارتقای سطح عواید و تأمین مصارف بودجوی دولت (در آنوقت ریاست های بودجه و خزاین در سطح مدیریت های عمومی ، جزء از تشکیل ریاست محاسبات بودند). پیشنهاد حق انحصار دولت را برتورید نفت و شکر، به مرحوم نوروز خان که در آنوقت وزیر مالیه بود ارائه داشتم . او بمن گفت که پیشنهاد شما درست است ولی موضوع خیلی حساس بوده و باید بخاطر آن کار کرد . پرسیدم چطور؟ گفت من نباید طرف واقع شوم ولی زمینه ای آنرا مساعد میسازم تا در حضور داشت من با شخص شاه این مطلب را در میان بگذاری . پس از چندین ملاقات کاری با ظاهر شاه ، دریافتم که او هم بخاطر تحقق این امر به کمک ضرورت دارد .

در یکی از ملاقات ها به شاه پیشنهاد کردم تا در رأس کمیسیون بررسی این قضیه ، شخص با اوتوریت و با صلاحیتی را بگمارند. تا این معضله میان وزارت های مالیه و اقتصاد حل گردد. شاه پس از اندکی تفکر تصمیم گرفت که این مسئولیت را به سردار داؤد خان که در آنوقت روابط او با زابلی صمیمانه نبود ، واگذار شود . او هم با سینه ای فراخ ریاست این کمیسیون را به عهده گرفته و در اولین جلسه ، پیشنهاد مبنی بر " واگذاری کامل این عرصه ای پر درآمد تجارت به دولت" ، مورد تأیید قرار گرفت.

این فیصله ، بصورت طبعی مخالفت زابلی و گروه او را با شخص من و وزارت مالیه بوجود آورد . بالاخر مساعی پدرم و همکارانش در سطح عواید دولت یک رشد قابل ملاحظه بمیان آمد. در ارتباط همین افزایش، مرحوم میر غلام محمد غبار چنین مینگارد : " در امور مالی ، در سال 1951 قانون مالیات بر عایدات وضع گردید و بودجه دولت از (340) ملیون افغانی به مبلغ (پنجصد و چهل ملیون) افغانی بلند رفت." III



پس از تقریر سردار داؤد خان در مقام صدارت (1953) ، عبدالملک خان هم در رأس وزارت مالیه قرار گرفت . او احساس و علاقه ای فراوان به تحول و پیشرفت مملکت داشت. لذا از دید چشمه های عایداتی دولت بیش تر از

پیش در دستورکار وزارت مالیه قرار گرفت . به همین منوال مسئله تطبیق کنترول و رهبری دولت بر عرصه های مختلف اقتصاد هنوز هم کسب اهمیت یافت . مخصوصا که عبدالملک خان علاوه بر وزارت مالیه در رأس وزارت اقتصاد هم تقرر یافت. درین وقت وظایف و مسئولیت های پدرم نیز بیشتر شد و علاوه بروظیفه اش منحصبت رئیس محاسبات ، بحیث رئیس تهیه ای عمومی و رئیس هیات نظاردافغانستان بانک هم مقرر شد . با ابتکار عبدالملک خان اولین پلان پنجساله ای دولت ترتیب شد. در آنوقت هنوز وزارت پلان وجود نداشته و بخش تمویل پلان مستقیما" ازجانب ریاست محاسبات تنظیم و رهبری میشد . هنوزبخشی ازاین کوشش ها در عمل پیاده شده بود که حلقهات مختلف و مخالف در دولت ، کنارهم آمده و ضربه ای شان را بر روند تحولات براه افتاده وارد کردند.

پدر من خبر برطرفی عبدالملک خان و همکاران او را از رادیو کابل در شب عید قربان شنید و متعاقب آن ، فرمان برطرفی وی هم بوسیله دو صاحبمنصب محافظ مقام سلطنت به خانه ای ما آورده شد. فردای آنروز پدرم بخاطرکسب آگاهی و معلومات بیشتربه کارته 4 رفت تا از نزدیک با ملک خان صحبت کند . ولی متوجه شد که در آن سرک که همیشه از مردم و وسایل نقلیه مزدحم می بود ، امروزکسی رفت و آمد نداشته و منزل او بوسیله افراد امنیتی محاصره شده است . لذا بدون هر نوع آگاهی به منزل برگشت. دوستان و همکاران او هم ، همه روزه به منزل ما میآمدند و روی قضیه برکناری و گرفتاری آن همه اشخاص کاردان و شناخته شده دولت صحبت میکردند . ولی هیچکس دلیلی اصلی را نمی یافت.

ماهها گذشت و بالاخره روزی پدرم جهت شرکت در مراسم فاتحه ای یکی از دوستان به مسجد شاه دوشمشیره رفته بود. تصادفا" ، هنگام برگشت از آنجا موتر حامل سردارداؤد خان عبور کرده و او متوجه پدرم شد که هنوز هم آزادانه گشت و گذار دارد. فردای آن روز بختیارگل خان سرمامور پولیس کابل به منزل ما آمده و از پدرم خواست که با او یکجا نزد مقامات بالا برود . پدرم فکرکرد که او را به زندان میبرند . لذا با آمادگی های لازم از فامیل خدا حافظی کرده و با او رفت.

بختیارگل پدرم را به اطاق کار میر عبدالعزیرخان والی کابل رهنمایی کرد. پس از تعارف مختصر ، موصوف ورقی از قبل آماده شده را در برابر پدرم گذاشت و از او خواست تا در پایان این «امریه» ، استحضاریه خود را تحریردارد. در امریه آمده بود که : " بر رفتار و حرکات خود کنترول داشته و ازین پس حق ندارید که از منزل تان خارج شوید". پدرم به منزل برگشت و همه خوشحال شدند که به زندان برده نشده بود.

سالها گذشت و تقریبا" همه روزه از اوایل صبح تا شامها در مقابل منزل ما یک و یا دونفر مربوط به ریاست ضبط احوالات نشسته و تمام آمدورفت ها را به خانه ای ما در کتابچه های مخصوصی که با خود داشتند ، درج میکردند. شش سال گذشت و حال به همین منوال ادامه داشت . تا آنکه سردارداؤد خان از کرسی صدارت کنار رفت و حکومت دوره انتقال به ریاست دکتریوسف خان روی کار آمد. حکومت جدید نرزش های معینی از خود نشان داد و به گونه ای تمثیل روش جدید حکومت ، شماری از زندانیان آزاد شدند. درین وقت پدرم نزد میر عبدالعزیرخان که تا هنوز هم والی کابل بود مراجعه کرده و خواست تا بخاطرادای فریضه حج برایش پاسپورت داده شود. موصوف تا فردا مهلت خواست وگفت که شمارا در جریان میگذارم . دوروز بعد کارها براه افتاد و پدرم اجازه مسافرت را دریافت کرد. پس از سفر حج ، پدرم نزد دکتریوسف خان به منزل او رفته بود . مرحوم یوسف خان به پدرم گفت : وقتی که شما درخواست مسافرت کرده بودید ، محمد رسول خان رئیس ضبط احوالات نزد ما آمده و هدایت خواست که نظر شما در مورد مسافرت میر عزیزالله خان چه است ؟ من گفتم مانعی وجود ندارد. او گفت : اما سردار صاحب امر کرده بود...

چندی بعد مجلس وزرا فیصله کرد : آن مامورینی وزارت مالیه که در سال 1957 مطابق فرمان مقامات عالییه ای دولت برطرف شده اند ، از همان وقت متقاعد شناخته میشوند و پول تقاعد شان به آنها داده شود. درتحریراین فیصله شماری از معاندین و حاسدین منجمله سید قاسم رشتیا که در آنوقت وزیر مالیه و منشی مجلس وزراء بود ، نقش داشتند. درین فیصله نه علت برطرفی آنوقت و نه علت تقاعد قبل از وقت آنها ، آنهم هفت سال بعد ، تذکر رفته بود .

پدرم درمشوره با سایر معضوبین ، این فیصله را قبول نکرد. او یک اعتراضیه قانونی ترتیب داده و به قدیرخان ترکی که در دوره انتقال رئیس قوه قضائیه مقرر شده بود ، سپرد . باید اذعان داشت که قدیر خان ترکی شخص آزاد اندیش و وطندوستی بود و نمی توانست با معامله کاران سازش کند. از همین جهت سالهای زیادی از دولت کنارزده شده بود . پس از مدتی اورگان عالی قضاء فیصله کرد که برطرفی این اشخاص نه با قوانین نافذ همانوقت و نه با قانون جدیدا" نافذ دولت مطابقت دارد . لذا امتیازات ماموریت آنها از روز برطرفی الی امروز اعاده گردد.

پس ازین فیصله ، پدرم دوباره شامل خدمت دولت شد ودر کمیسیون اصلاحات اداری دولت که به ریاست مرحوم نوراحمد خان اعتمادی تأسیس شده بود ، عهده دارریاست کمیته ای مالی و اقتصادی گردید . روزی ظاهرشاه پدرم را به دفترکارش پذیرفت و قبل از آنکه پدرم چیزی بگوید ، خودش چنین شروع کرد : هرچه که بود ؟ و هرچه که شد ؟ اینکه پایان کار خوب است ، مهم میباشد. پدرم گفت که ازین اظهارات معنی دار که ظاهرا" بی معنی معلوم میشود ، دریافتم که جناب شان نمی خواهند صراحتا" موقف بگیرند. زیرا خود وی نیز

در مطرح ساختن همان اتهام دروغین دست داشته است. جناح مربوط به پادشاه تلویحا" علت سرکوبی آن همه اشخاص را به سردار داؤد خان و برادرش سردار نعیم خان راجع میساختند ، اما واقعیت اینست که تصمیم زندانی ساختن و سرکوب آن همه شخصیت های وطن دوست ، در شورای سلطنت و به اشتراک همه ای شان در تحت نظر خود شاه اتخاذ شده بود. پس از برگشت سردار داؤد خان به قدرت و ساقط شدن آزادی های نسبی ، پدرم گوشه ای عزلت گزید و علی الرغم تمام دشواری ها در خانه و شهر خود زندگی میکرد تا اینکه بخاطر مداوای صحت اش در سال 1991 به دهلی جدید و سپس به شهر بن مسافر شد. در روزهای که کابل زیبا در آتش جنگهای تنظیمی میسوخت (جنوری 1994) ، رنج او هم فزونی یافت و با یأس فراوان جهان فانی را وداع گفت. مرحوم محمد صدیق حیات در مراسم تدفین او ، طی مرثیه ای مفصلی از خدماتش یاد آورد که تنها یک بیت آن در اینجا تذکر میآید :

حساب مملکت را نظم بخشید ازو رونق گرفت کار حسابات

پدرم در آخرین روزهای حیاتش، نیایش منظومی بخاطر کابل آغشته به خون سروده است که آخرین بیت آن این است :

الهی لطف کن ، بر حال زار ناتوان شهر

که کابل غرقه در خون ، کربلا نادیده پندارم

ب : چرا سلطنت ، با اتهام یک کودتای نام نهاد علیه عبدالملک عبدالرحیم زی و شماری از شخصیت ها متوسل شد ؟

طوری که گفته شد ، عبدالملک خان نه تنها طی سالهای 1953-1957 وزیر مالیه بود ، بلکه پس از مدتی کفالت وزارت اقتصاد هم به او سپرده شد. اصلاحات که در هردو وزارت یکی پی دیگر به راه می افتید ، برموقعیت او در جامعه و دولت تأثیر داشته و عکس العمل ها علیه او را بر می انگیزت. به هر اندازه که اصلاحات جلو میرفت به همان اندازه حاسدان و معاندان هم بخاطر برانداختن او دست به کار میشدند.

کنترول دقیق بودجه مصارفاتی وزارتخانه ها ، صلاحیت های وزراء را محدود ساخته و آنها مجبور بودند تا رهنمود های داده شده وزارت مالیه را تعقیب نمایند. همچنان طرح و تطبیق مالیات متری و درخواست دوامدار بخاطر بررسی امور بانک ملی ، موجب مخالفت کسانی میشد که سالها از پرداخت مالیات سر باز زده بودند.

همینطور در میان اعضای کابینه ، عبدالملک خان فعال ترین و با ابتکار ترین همه بود. این حالت بصورت طبیعی او را در مقام بعد از صدر اعظم قرار میداد. در حالیکه بر طبق موازین موروثی سلطنتی ، مقام دومی به سردار نعیم خان اختصاص یافته بود. سردار نعیم خان قبل از اینکه به سن بیست سالگی برسد در رأس سفارت ها و وزارت ها قرار گرفته و به یک نوع "خصوصیت آمرانه" خو کرده بود. او حاضر نبود که انتقادی را بپذیرد و یا در حضور مجلس وزراء به اشتباه خود معترف شود. با استفاده از این خصلت او ، مخالفین اصلاحات اداری ، اطلاعات خصمانه علیه عبدالملک خان را به او میرساندند تا عبدالملک خان را به کمک او سرکوب و از اصلاحات براه افتاده جلوگیری نمایند. درین استقامت بازمانده های گروپ زابلی و آن جناح محافظه کار سلطنت که مخالف تفررو قوت یابی افراد غیر خانواده شان در چنان سطوح بلند بودند، مخفیانه فعال بودند.

سردار نعیم خان هم گماشته های خود را در قرب و نزدیک عبدالملک خان توظیف کرده بود تا با آماده ساختن اطلاعات دروغین ، قناعت شورای سلطنت را علیه او فراهم سازد. یکی ازین چهره ها عبدالکریم حکیمی معاون ریاست محاسبات بود که در مسافرت اخیر وزیر مالیه جهت شرکت در جلسات سالانه ای بانک جهانی او را به ایالات متحده امریکا همراهی کرد. عضو دیگر هیأت ، مرحوم میر علی اصغر شعاع بود که در زندان به حیات او خاتمه دادند. اما حکیمی پس از گرفتاری عبدالملک خان به رتب عالی دولتی (والی هرات ، وزیر مخابرات و وزیر مالیه) منسوب شد. او شناخت خیلی نزدیک با سردار نعیم خان داشته و سالها قبل به سردار نعیم خان معرفی شده بود.

موضوع دریافت کمک اقتصادی از ایالات متحده امریکا همیشه برای دولت افغانستان یک معضله بود. درین راستا قبلا سردار شاه محمود خان دوبار طی سالهای 1947 و 1951 به آنکشور مسافرت کرده بود. همینطور مساعی سردار نعیم خان ، نتایج دلچسپی در قبال نداشت. در آنوقت ایالات متحده امریکا از زاویه ای جنگ سرد به افغانستان مینگریست. شرایطی که واشنگتن پیش میکشید ، مورد قبول افغانها واقع شده نمی توانست. اما افغانستان منحصیث کشور بیطرف خود را مستحق دریافت کمک جهانی میدانست.

چون قبلا پاکستان از جانب انگلیسها ایجاد شده و منحصیث عهده دار تأمین منافع غرب علیه شوروی سابق در منطقه محسوب میشد ، لذا کمک به هر کشوری که در اختلاف با پاکستان قرار داشت ، مورد قبول واشنگتن نبود. ولی دولت افغانستان به کمک عاجل در عرصه های نظامی و اقتصادی نیاز مند بود.

بعد از آنکه از سفر رسمی سردار نعیم خان در اکتوبر 1954 به ایالات متحده امریکا ، نتیجه مطلوب به دست

نیامد ، سردار داؤد خان در شروع سال 1955 مذاکراتش را با شورویها آغاز کرد. بالنتیجه در دسامبر 1955 خروشچف و بولگانین بکابل آمدند و قرارداد های مهم عقد گردید. [III]

گرچه قدرت مرکزی حکومت در دوره هفده ساله ای سردار هاشم خان ، ظاهراً بر تمام ولایات گسترش یافته بود ، اما امکانات ضعیف دولت در فرونشاندن شورشهای قبایل جدران ، منگل و دره صافی در سالهای 1944 - 1947 محدودیت مانور نظامی و امنیتی دولت را روشن میساخت. در جنگ صافی سردار داؤد خان قوماندان نیرو های دولتی را در دست داشت و امور تدارکات لوژیستیکی به عبدالملک خان محول شده بود . هردوی آنها از ناتوانی نظامی دولت آگاهی داشتند و میدانستند که بدون بدست آوردن کمک خارجی ، معضله حل شده نمی تواند . بناء" دلیل آنکه عبدالملک خان مخالف دریافت وسایل و تجهیزات نظامی از اتحاد شوروی بود ، درست نمی باشد .

اما عبدالملک خان میکوشید تا کمک کشورهای دیگر منجمله امریکا را هم برای افغانستان بدست آورد. چنانچه طی سفر خود به خاطر شرکت در جلسات سالانه ای بانک جهانی به واشنگتن، موضوع دریافت کمک از ایالات متحده امریکا را به وزیر خارجه ای آنکشور (دالس) و رئیس جمهور آیزنهاور مجدداً مطرح ساخت که باز هم نتایج چشمگیر در قبال نداشت . تعهد کمک های ناچیز و در محدوده چند میلیون دالر ، دال بر تغییر تمایل امریکا در برابر افغانستان نبود. شایعه پراگنی در مورد مذاکرات عبدالملک خان در واشنگتن ، صرفاً" بخاطر پرده پوشی رفتار ظالمانه ای رژیم علیه او و سایر شخصیت های سرکوب شده بود و هیچگونه ثبوت و دلیلی مبنی بر تمایل عبدالملک خان به ایالات متحده امریکا در دست نیست .

بخاطر چیدن توطئه علیه عبدالملک خان ، جناحهای مختلف در درون سلطنت شرکت داشتند. اگرچه این جناحها با همدیگر شان در باطن مخالف بودند ، ولی هرکدام منفعت خود را در سرکوب شدن موصوف میدیدند . همینطور افراد فرصت طلب در دستگاه دولت ، میکوشیدند تا با شاخ و پنجه دادن به قضیه ، خود را در نزد سرداران محبوب بسازند.

درین جای شک نیست که افغانستان در همان وقت هم در معرض رقابت های شرق و غرب قرار داشت. ولی دگرگون کردن اوضاع داخلی افغانستان را در آن مقطع زمانی به نفع خود نمی دیدند. زیرا هر دو جانب نقاط اتکاء شان را در خود رژیم میدیدند. بناء" به این نتیجه میرسیم که در گرفتاری و به زندان انداختن عبدالملک خان و سایر شخصیت ها ، حتی آنهایی که هیچ معرفتی با او نداشتند ، توطئه ای داخلی ها نقش عمده و اساسی داشت .

- تصح فهرست ارائه شده در بخش ششم :

- 1 - میر عزیزالله سادات رئیس محاسبات به زندان برده نشده ، بلکه الی ختم صدارت محمد داؤد خان رسماً به حالت اسارت در منزل بسر می برد. خانه ای وی همه روزه از جانب مؤظفین ریاست ضبط احوالات جدا مراقبت میشد.
- 2 - عبدالغفور اعظمی مستوفی ولایت کندهار زندانی نشد . اما از کار برطرف شد و سالهای زیادی محکوم به بیکاری بود.
- 3 - محمد حسین غمین معاون ریاست انحصارات دولتی ، از کار برطرف و منحیث صاحبمنصب ریاست قوای کار مؤظف شد.

تکمیل فهرست زندانیان :

- 1 - حاجی عادل شاه ، قیل از تشکیل شرکت هوایی آریانا ، موصوف با اجاره گرفتن طیارات خارجی مسافرت حجاج را به جده تنظیم مینمود .
- 2 - حاجی عبدالخالق خان ، معاون شاروالی کابل که قبلاً هم به جرم مشروطه خواهی سالهای زیادی را در زندان سپری کرده بود .
- 3 - خواجه عبدالقیم خان ، رئیس گمرک کندهار
- 4 - جگرن خواجه عبدالستار خان ، پسر خواجه عبدالقیم خان
- 5 - جگرن عبدالاحمد رفیق و همکار خواجه عبدالستار خان ، زندانی نشد اما از قوای مسلح منفک شده و بیکار بود .

فهرست برکنار شده گان از وظایف شان :

- 1 - غلام محمد خان بابری رئیس اقتصادی (تصدیها)
 - 2 - میر عبدالوهاب خان سابق رئیس تهیه دوباره به قوای مسلح معرفی شده و در ریاست قوای کار شامل خدمت شد.
 - 3 - دگروال عبدالغفور خان
- میر غلام محمد غبار (1973) " افغانستان در مسیر تاریخ " جلد دوم ، تاریخ طبع 1999 ، ایالت ویرجینیا - امریکا ، صفحه (220) [II]
- میر عنایت الله سادات (1999) " افغانستان سرزمین حماسه و فاجعه " بن - جرمنی ، صفحه 115 [III]

فبروری - 2010